

## عترت ترجمان قرآن

احمد ترابی

تجربه تاریخی ادیان آسمانی که پیش از اسلام مطرح بوده‌اند، به روشنی نشان داده است که متون مقدّس و پیامها و رهنمودهای وحی که می‌بایست جاودان بماند و یا دست کم در دوره‌های متمادی و نسلهای متوالی به عنوان مبانی، مورد استناد و اعتماد قرار گیرند، از چند سو به شدت تهدید شده و آسیب دیده‌اند:

الف. انکار و لجابت و حق‌ناپذیری بسیاری از مخاطبان.

ب. تغییر و تحریف لفظی با افزودن یا کاستن مطالب حساس و تعیین‌کننده.

ج. تغیر و تأویل ناروای عبارات و دستبرد در مفاهیم و معارف آن.

قرآن، در جای جای آیات و سوره‌هایش از این سه مشکل اساسی، در خط سیر حرکت انبیا و تداوم رسالت آنان یاد کرده است.

دهها آیه از قرآن در زمینه معرفی امتهای حق‌ناپذیری است که تا آخرین لحظه در برابر همه دلایل و معجزه‌های پیامبران خویش لجابت کرده و ایمان نیاورده‌اند (مانند: قوم نوح، قوم عاد و ثمود و قوم لوط) و بر اثر این حق‌ناپذیری گرفتار عذاب الهی و هلاکت شده‌اند.<sup>۱</sup>

دومین مشکل ادیان الهی که معمولاً پس از سپری شدن زندگی رسولان پدید می‌آمده، موضوع تحریف لفظی متون مقدّس است که قرآن در موارد بسیاری از آن یاد کرده و فرموده است:

«فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمناً قليلاً...»

وای بر آنان که نوشته‌هایی را با دست خود می‌نویسند و به دروغ می‌گویند از نزد خداست، تا از این راه، بهای اندکی به چنگ آورند.

سومین مشکل ادیان آسمانی، رهیافت باورهای نادرست و تفسیرها و تأویلهای ناروا در فکر و فرهنگ پیروان آنها بوده است. چونان، اعتقاد یهود به این که «عزیر» فرزند خداست و یا باور مسیحیان به این که «مسیح» فرزند خداست و یا اعتقاد یهود به این که دستان خدا در نظام طبیعت بسته است!<sup>۲</sup>

همه ادیان آسمانی پیش از اسلام و همه کتابهای آسمانی پیش از قرآن به شکلی از تهدیدهای سه گانه آسیب دیده‌اند، تا آن جا که به نحو آثار بایسته آنها منتهی شده و خداوند، پیامبر دیگری را مبعوث کرده است.

اکنون سخن این است که آیا این تهدیدها در مورد تعالیم و ره‌آورد‌های پیامبر خاتم (ص) نیز وجود داشته و دارد، یا خیر؟

باتوجه به این که دین اسلام و معارف قرآن، به عنوان دین خاتم و کتاب جاودان معرفی شده است، بدیهی است که می‌بایست تدابیر خاصی برای مقابله با این تهدیدها در متن رسالت پیامبر و نیز متن کتاب وحی، اندیشیده شده باشد.

قرآن، در رویارویی با تهدیدها

شواهد قطعی تاریخی و روایی و نیز قرآنی گواهی می‌دهد که شرایط محیطی و زمانی بعثت پیامبر اکرم (ص) چندان هموارتر و پذیراتر از ادیان پیشین نبوده است، چنانکه مردم حجاز، به عنوان بستر ظهور و نقطه آغاز بعثت پیامبر (ص) از نظر دانش و فرهنگ امتیازی بر امتهای پیش از خود نداشتند، بلکه به تعبیر قرآن، مردم جزیره العرب، در آستان ظهور اسلام، از نظر اخلاقی و اجتماعی در لب پرتگاه هولناک قرار داشتند!<sup>۳</sup> و به تعبیر امام علی (ع) مردمی بودند با بدترین آیین و از نظر اجتماعی و اقتصادی و بهداشتی و تغذیه، دارای پایین‌ترین شرایط.<sup>۴</sup>

دعوتن چنین مردمی به سوی ارزشهای الهی و مسؤولیتهای بزرگ دینی و اجتماعی، کار آسانی نبوده و وانهادن پاسداری از معارف عالم وحی به چنین مردمی، در آغاز میسر نمی‌نمود، ولی پیامبر به رغم همه دشواریها، مسیری را پیمود که بسیاری از بازدارنده‌های جدی را از میان برداشت و راه را برای تداوم مکتب و استمرار حیات معنوی قرآن همواره کرد.

### تلاش طولانی در ویران ساختن پایه‌های کفر و عصبیت

باید اعتراف کرد که بخش عظیمی از توان و تلاش و زحمت پیامبر اسلام (ص) در جهت از میان بردن عصبیتها و لجاجتها و خرافه‌های مردم حجاز، صرف شد و در این راه، دشواریها را متحمل گردید.

خشنونت و غلظت اخلاقی امیان حجاز که نتیجه همگرایی آنان با سرسختی طبیعت آن سامان می‌توانست باشد و دورماندگی طولانی ایشان از فرهنگ و دانش و مدنیت، راههای تأثیرپذیری فرهنگی و دینی را مسدود می‌کرد، ولی با این همه، پیامبر اکرم (ص) در پرتو امداد الهی و اخلاقی و شکیبایی شگرفش، سرانجام زنجیرهای خراف و تقلیدهای کور را از آنان گسست و در حدیبیه، به فتح آشکار دست یافت و در فتح مکه عمده‌ترین سنگرهای شرک و عناد را درهم شکست و این مرحله با همه فراز و نشیبهایش سپری شد و زمینه برای روی‌آوری انبوه مردم به دین فراهم گردید.

### گسترش دانش و ایجاد قابلیت

قرآن و پیامهای ژرف آن چیزی نبود که بی‌دانشان و دورماندگان از فرهنگ و مدنیت بتوانند، آن را به درستی درک کنند و امانتدار شوند.

قرآن، برخلاف همه کتابهای آسمانی پیشین، می‌بایست جاودان بماند و شرط جاودانگی آن، در ثبت و تدوین دقیق آن بود و این نیاز به دانش و شایستگی فرهنگی داشت. پیامبر (ص) برای ایجاد این شایستگی و توان فرهنگی در مسلمانان، منتظر فتوحات بزرگ و شکل‌گیری جامعه بزرگ اسلامی نشد، بلکه از نخستین مراحل تبلیغ رسالت، موضوع تعلیم و تعلم را مطرح ساخت و راههای گوناگونی را تدارک دید، از آن جمله:

- تشویق مسلمانان به ثبت و قراءت قرآن و تعیین ثوابهای بسیار برای آن.

- نظارت بر فراگیری و حفظ قرآن و نیز تربیت افراد مستعد برای تعلیم.

- آزادساختن اسیران جنگی در قبال سوادآموزی به مؤمنان.

- ارج نهادن به عالمان.<sup>۹</sup>

و ...

این همه، سبب شد تا خلأ عظیم فرهنگی جامعه مسلمانان صدر اسلام، به سرعت جبران یابد، تا آن جا که پیامبر (ص) توانست در حیات خویش، بیش از چهل نفر از مسلمانان را برای کتابت وحی تعیین کند.<sup>۶</sup> ثبت دقیق آیات وحی به وسیله نویسندگان بسیار و مورد اطمینان، حفظ قرآن به وسیله حافظان بسیار و حضور فردی چون علی بن ابی طالب (ع) که همه جا، همراه پیامبر و ایمن بی چون و چرا و پاسدار کتاب و سنت او بود.<sup>۷</sup> این اطمینان را پدید آورد که قرآن از دستبرد مغرضان ایمن خواهد ماند و تحریف لفظی در آن را نخواهد یافت؛ چه این که خداوند خود، سلامت قرآن را از هرگونه دخل و تصرف، تضمین کرده بود.<sup>۸</sup>

### اهتمام به نگهداری معنوی و محتوایی قرآن

مهم ترین و دشوارترین مرحله پاسداری از وحی، رویارویی با برداشتهای نادرست و تفسیرها و تأویلهای جموداندیشانه و یا تحریف‌گرانه است.

اگر قرآن، مشکلات گذشته را با موفقیت پشت سر نهاده بود، ولی نمی‌توانست از نظر معنوی خود را نگهدارد، بازهم نتیجه به دست نمی‌آمد.

دشواری این مرحله، از آن روست که جبهه تحریف معنوی و تأویل و برابرسازی و برداشت، در چند صد سطر و یا چند هزار کلمه خلاصه نمی‌شود، بلکه بسیار گوناگون و گسترده است و تدابیر مقطعی نمی‌تواند کارساز باشد.

اهمیت و دشواری این موضوع، زمانی بیشتر آشکار می‌شود که به قابلیت تفسیری فراوان آیات و «ذو وجوه» بودن قرآن توجه شود، چنانکه علی (ع) به ابن عباس هشدار داد که مبادا در بحث با خوارج، به آیات قرآن استناد جوید، زیرا قرآن پذیرای وجوه مختلف است:

«لا تخصصهم بالقرآن فان القرآن، حمّال ذو وجوه.»<sup>۹</sup>

نظیر همین تعبیر در کلمات پیامبر (ص) نیز دیده می‌شود:

«القرآن ذلول ذو وجوه محتمله، فاجعلوه علی أحسن وجوه.»<sup>۱۰</sup>

شایان درنگ است که در احادیث نبوی نسبت به تحریف لفظی قرآن ابراز نگرانی نشده است، ولی در زمینه تحریف معنوی و تفسیری و تأویلی به صراحت این نگرانی دیده می‌شود.

### نگرانی پیامبر (ص) از تحریف معنوی قرآن

روایاتی که بیانگر نگرانی عمیق پیامبر (ص) نسبت به بهره‌برداری نادرست از آیات قرآن باشد، فراوان است، از آن جمله:

پیامبر (ص) فرمود:

«اکثر ما أخاف علی امتی من بعدی رجل یناول القرآن، یضعه علی غیر مواضعه.»<sup>۱۱</sup>

بیش‌ترین چیزی که از آن بر امت خود نگران هستم، این است که پس از درگذشت من، کسی قرآن را در دست گیرد (به تفسیر آن پردازد)، ولی آن را در جایگاه واقعی و معانی درستش قرار ندهد. روایات دیگری نیز از آن حضرت نقل شده که در آنها از تفسیر بدون علم و آگاهی قرآن احساس نگرانی شده است.<sup>۱۲</sup>

### تدابیر پیامبر در حفظ قرآن از تحریف معنوی

قرآن، به دلیل نزول تدریجی و برخورداری از اجمال و تفصیل، محکم و متشابه، عام و خاص و ... نیازمند تفسیر و تبیین بوده و هست.

خداوند، در مرحله نخست، کار تفسیر و تبیین را به پیامبر و انبیا عطا فرمود:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»  
نحل / ۴۴

در این جهت تردید نیست که بیان رسول خدا، بهترین و متقن‌ترین تفسیر قرآن بوده است، ولی نمی‌توان مجموعه بیانهای رسیده از پیامبر (ص) را برای فهم همه ابعاد قرآنی کافی شمرد و بدانها بسنده کرد، زیرا از یک سو پیامبر (ص) به دلیل شرایط ناآرام و پرتحوّل دوران رسالت و تثبیت موقعیت مسلمانان و دفع تهاجم مشرکان و کفار، هرگز مجال کافی برای تفسیر همه جانبه آیات پیدا نکرد و چه بسا در اصل، تفسیر کلام جاودان الهی، چیزی نبود که پیامبر (ص) بتواند آنها را در سینه‌های محدود و ادراکات زمانی یک نسل و گنجایش یک فرهنگ اجتماعی جای دهد، بلکه نوشتار معرفت به قلبها و فرهنگها می‌بایست براساس عطش و قابلیت و نیاز و توانش صورت گیرد. نوپایی جامعه اسلامی و بحرانهای نظامی تحمیل شده از سوی کافران، از یک سو و فاصله نه چندان زیاد مسلمانان صدر اسلام، با بدوی و امّی بودن، از سوی دیگر و اهتمام برای حفظ متن آیات قرآن از سوّم سو، سبب شد که پس از رحلت رسول خدا (ص) قرآن همچنان در کنار خویش نیازمند معلّم و مفسّر باشد (حال این که شکل تفسیر و شیوه تعلیم و محتوای آن چه بوده و چه می‌بایست باشد، سخن دیگری است که به موقع باید بدان پرداخت).

بهترین گواه نیاز قرآن به تفسیر، پس از رحلت رسول خدا و نیز گویاترین دلیل بسنده نبودن سنت رسول خدا برای پاسخ‌گویی به ابهامها و پرسشهای تفسیری و دینی، روی‌آوری امت اسلامی در صدر اسلام و ادوار بعد، به انواع تفسیرها و گونه‌های گوناگون آن است.

کسانی، تنها به درنگهای لغوی بسنده کردند و از هرگونه اظهارنظر در معانی آیات قرآنی خودداری ورزیدند و هرگونه چند و چون اظهار عقیده در تفسیر آیات را ممنوع می‌شمردند!

«درباره سعید بن مسیب نقل شده است که هرگاه از او درباره حلال و حرام می‌پرسیدند، پاسخ می‌گفت، ولی

وقتی درباره تفسیر آیه‌ای از او می‌پرسیدند، چنان سکوت می‌کرد که گویی هرگز سخنی نشنیده است.»<sup>۱۳</sup>

«هنگامی که از اصمعی درباره آیه‌ای از آیات قرآن می‌پرسیدند می‌گفت: عرب می‌گوید: معنای واژه‌های آیه چنین

است، ولی من منظور و معنای این واژگان را در کتاب و سنت نمی‌دانم.»<sup>۱۴</sup>

گروهی دیگر راه افراط را در پیش گرفتند و تفسیر به رأی را مجاز شمردند و قرآن را بر فهم و میل خود تفسیر کردند و به فرموده علی (ع):

«عطفوا القرآن علی الرأی.»<sup>۱۵</sup>

قرآن را براساس رأی خود معنا کردند!

گروهی دیگر، دل به روایات سپردند و به هیچ چیز جز نقل حدیث بها ندادند و در اعتماد به احادیث، وثاقت راویان و فهم و هدفهای آنان را نسنجیدند و از روایات جعلی و اسرائیلی به خود بیم ندادند و در شرح قصص انبیا و حال ائمه‌های پیشین به نقلهای یهود و نصارا روی آوردند و سوگمندها بسیاری از آن مطالب را در لابه‌لای کتابهای تاریخی و مدارک نقلی جا دادند! غافل از این که سنت، با همه ارزش و گرانشی، ایمن از جعل و تحریف نبوده است، چنانکه شخص پیامبر (ص) در زمان حیات خویش به مسلمانان هشدار داد:

«کثر الکذابه علی.»

افترازندگان بر من زیاد شده‌اند.

و نیز هشدار داد:

«إذا حدثکم أهل الکتاب فلا تصدقوهم ولا تکذبوهم.»<sup>۱۶</sup>

هرگاه اهل کتاب [یهود و نصارا] حدیث و روایتی نقل کردند و خبری بازگفتند، نه تصدیقشان کنید و نه تکذیب [بی تفاوت بگذرید که ارزش تصدیق و تکذیب ندارد].

در این باره یکی از صاحب نظران می‌نویسد:

«سوگمندها نیاز صحابه به شناخت احکام سبب شد که به برخی اهل کتاب که اظهار ایمان و مسلمانی کرده بودند، اعتماد کنند و مسائل خود را از ایشان پرسند و جواب دریافت کنند و آنان از فرصت استفاده کرده و

مطالب را تحریف کنند - برخی از سر جهل و گروهی از سر عناد و تزویر - ...»<sup>۱۷</sup>

نابسامانی کار تفسیر و تأویل به این محدوده‌ها متوقف نشد، بلکه خلأ فرهنگی سبب پیدایش گروههای مختلف کلامی و مذاهب بسیار شد و گروهی برای آیات، معانی باطنی ارائه کردند و تفسیر و تأویل را درهم آمیختند و ظواهر قرآن را حجت ندانستند و مذاهب مختلف، هر یک در جهت توجیه باورهای خود، قرآن را به خواسته و اقتضای مسلک خود تفسیر کردند!

علی (ع) در ترسیم این آشفتگی و سردرگمی، آن هم نه در میان عوام، بلکه خواص از صحابه می‌فرماید:

«موضوعی را نزد یکی از قاضیان مطرح می‌کنند و او حکمی می‌دهد و چون همان موضوع مورد اختلاف را نزد قاضی دیگر مطرح کنند به گونه‌ای دیگر و خلاف اولی حکم می‌کند و چون هر دو قاضی نزد کسی می‌روند که آنان را به کار قضاوت گمارده است، او هر دو رأی را صحیح می‌شمرد، با این که دو رأی مخالف هم و سازش ناپذیرند!»<sup>۱۸</sup>

اگر نگاهمان به بیان این کج رویها معطوف شود، میدان گسترده‌ای را پیش رو خواهیم داشت و فرصتها بسیار کم خواهد نمود و ناگزیر باید این اندک را نشانی از آن بسیار شمرد و سخن را در میدانی دیگر دنبال کرد.

## پیوند قرآن و عترت، مهم‌ترین تدبیر پیامبر (ص)

پیامبر اکرم (ص) در کنار همه هشدارها و تدبیرهایی که به منظور نگهداری ساحت قرآن از تحریف معنوی اندیشیده بود، تنها یک پیام و رهنمود محوری و اساسی و اثباتی برای امت ارائه داشت که اگر مورد بی‌توجهی و بی‌مهری امت قرار نمی‌گرفت، هرگز آن همه تشنّت فکری و تفرقه مذهبی و عقیدتی و کج‌فهمی و سست‌پنداری در تفسیر معارف دین، میان مسلمانان پدید نمی‌آمد.

پیامبر خود امین وحی و روشنگر آن بود. با نزول وحی در میان امت حضور داشت، تعلیم می‌داد، تفسیر می‌کرد، تطبیق می‌نمود و سوگمندانه زمانی عزم رحیل کرد و دامان از رنج و دشواری این جهان برچید که فوجهای عظیم نومسلمان، هنوز به خودکفایی و غنای علمی و فرهنگی و ایمانی نرسیده بودند و با چنین ویژگیهایی، پیامبر (ص) نمی‌توانست آنان را به خود وانهد.

وانهادن امت در این مقطع، می‌توانست به معنای ناتمان گذاشتن رسالت و هدر دادن تلاشهای پیشین باشد. پیامبر خاتم (ص) می‌بایست پیش از هر چیز، عزیمت زودهنگام خویش و تنهایی زودرس امت را با تعیین معلّمی توانمند و شایسته و راهنمایی فهیم و دلسوز جبران کند و برای این متن جاودان، ترجمانی مطمئن و بایسته معرفی کند و چنین نیز کرد.

«رأيت رسول الله (ص) في حجة الوداع يوم عرفه و هو على ناقته القواء يخطب فسمعته يقول: انّ تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلّوا كتاب الله و عترتي اهل بيتي.» ۱۹

در آخرین حج پیامبر، روز عرفه، در حالی که آن گرامی بر شتر خویش سوار بود، خطبه خواند و فرمود: دو چیز در میان شما پس از خود بر جای نهاده‌ام که اگر بدانها چنگ زنید و تمسک جوید، هرگز گمراه نشوید و آن دو عبارتند از: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم.

این بیان کوتاه و با این حال بس سنگین و سرنوشت ساز پیامبر (ص) با عبارات و مضامین دیگری، اما بسیار نزدیک به هم نقل شده است، به طوری که اگر سند این احادیث، از کتابهای اهل سنت مورد مطالعه قرار گیرد، به حدّ تواتر قطعی می‌رسد آن جا که برخی، شمار اصحاب رسول خدا را که این حدیث را به طور مستقیم از پیامبر نقل کرده‌اند، تا سی و پنج نفر شمرده‌اند.<sup>۲۰</sup>

شیخ الطائفة طوسی در تفسیر گرانسنگ تبیان، پس از نقل حدیث اظهار داشته است:

«این حدیث می‌فهماند که اهل بیت و قرآن لازم و ملزوم یکدیگرند و هر کدام متمم دیگری است و اگر پیامبر آن دو را جانشین و مرجع پس از خود قرار داد، بدن معناست که عترت به حقیقت و ژرفای مفاهیم و معارف قرآن آشناست و تا زمانی که امت به عترت تمسک جوید گمراه نشود.»<sup>۲۱</sup>

در این زمینه، روایات و تحلیلها بسیارند، اما تبیین یکی از شاگردان امام صادق (ع) نسبت به این مسأله شایان توجه است.

منصور بن حازم در لابه‌لای عرضه عقاید خویش به امام صادق (ع) می‌گوید:

«در گفت و گو و مناظره با مردم می‌گوییم: آیا قبول دارید که رسول خدا، حجّت الهی بر خلق بود؟ مردم می‌گویند: آری.»

می‌گوییم: پس آن زمان که پیامبر رحلت کرد، حجّت خدا بر خلق چه چیزی و چه کسی خواهد بود؟ مردم گفتند: قرآن.

ولی من در قرآن نگرستم و دیدم که گروه‌های مختلف و حتّی کسانی چون مرجئه، قدریها و زندیقها که ایمان هم به قرآن ندارند، با استناد به قرآن برای مدعای خود دلیل می‌آورند! این تأمل سبب گردید تا بدانم قرآن به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه قرآن قرآن نیازمند سرپرست است. در این میان کسانی چون ابن مسعود، عمر، حذیفه به عنوان عالم به قرآن معرفی می‌شدند، در حالی که آنان به اقرار همگان، عالم به همه قرآن نبودند و تنها و تنها علی بود که به زوایای معرفتی قرآن آگاهی داشت.<sup>۲۲</sup>

امام صادق (ع) پس از شنیدن سخنان منصور بن حازم وی را ستود و مورد تأیید قرار داد.

علی (ع) می‌فرمود:

«هذا القرآن انما هو خط مستور بين الدفتين لا ينطق بلسان ولا يدله من ترجمان.»<sup>۲۳</sup>

این قرآن، خطّی نبشته است که میان دو جلد قرار دارد، به زبان سخن نمی‌گوید، ناچار آن را ترجمانی باید.

گویی در تفسیر این کلام علی (ع) و ادامه آن، امام صادق (ع) فرموده است:

«نحن تراجمه وحی الله.»<sup>۲۴</sup>

ما خاندان نبوت، ترجمان وحی الهی هستیم.

### تأثیر عترت در نگهداری معنوی قرآن

با این که مقتضیات سیاسی نقش آفرینان صدر اسلام، باعث شد که پس از رحلت رسول اکرم (ص) عترت منزوی شود و در متن سرپرستی و جایگاه رسمی معلّمی خود قرار نگیرد، اما نیاز جدی جامعه از یک سو و هدف نگری اهل بیت از سوی دیگر، سبب شد که با همه تنگناها و دشواریها، تأثیری بایسته در میان امت و در زمینه فهم قرآن و تفسیر وحی از خود برجای نهند.

زرقانی، در توجیه این واقعیت که چرا روایات تفسیری امام علی (ع) بیش از سایر خلفا شهرت دارد می‌نویسد:

«امام علی (ع) پس از خلفای قبل از خود زیست در حالی که گذشت زمان نیاز مردم را به فهم و تفسیر قرآن فزون تر ساخته بود، زیرا در این دوران سرزمین اسلام گسترش یافته بود و ملت‌های غیرعرب در جرگه مسلمانان گام نهاده بودند و نیاز به دریافت معارف از صحابه بیش از هر زمان احساس می‌شد و این هم سبب نقل احادیث تفسیری از امام علی (ع) شد.»

افزون بر این، شخص علی (ع) ویژگیهایی داشت که او را از دیگران ممتاز می‌ساخت؛ مانند شکوفایی اندیشه، فزونی دانش، نورانیت و اشراق قلبی...<sup>۲۵</sup>

به خلاف همه شرایط هنجاری که سیاستگران عصر اهل بیت برای آنان پدید آوردند، ائمه از اهتمام به امر قرآن، نکاستند.

«علی (ع) در دوران خلافت، با این که به شدت در کار اصلاح مفاسدی بود که در جامعه اسلامی پدید آمده بود، مانند اختلافهای داخلی مسلمانان و جنگهای پیاپی! بازهم از برخی اقدامهای اساسی در قلمرو فهم قرآن و کلام وحی کوتاه نیامد و با وضع علم نحو و دستور ثبت کلیات آن توسط ابوالاسود دثلی، بنیان شایسته‌ای را پی ریخت.»<sup>۲۶</sup>

در برخی منابع آمده که نخستین اقدامها جهت نقطه‌گذاری خطوط و آسانی قرائت قرآن و عبارات قرآن، از سوی ابوالاسود دثلی، صورت گرفت و او این کار را به راهنمایی و اشارت آن حضرت انجام داد.

«انّ اول من نقط القرآن و وضع العربیه ابوالاسود الدثلی من تلقین امیرالمؤمنین علیّ کرم الله وجهه.»<sup>۲۷</sup>

بدیهی است که این گونه اقدامها با همه اهمیت و کارسازی، بخشی کوچک و ناپیدا از توان و رهبری علمی و معنوی تمدن را می‌نمایاند.

در آن عصر که بسیاری از شهرت یافتگان به علم، جرأت اظهارنظر تفسیری نداشتند و بیم داشتند که مبادا درباره قرآن سخنی غیرعلمی ارائه دهند، صلاهی «سلونی قبل ان تفقدونی» کم بها نبود، ولی دریغ که این دعوت را چه کم بها شمردند و چگونه از کنار این قلّه بلند همت و حکمت و معرفت چشم بسته گذشتند و به جدایی میان عترت و قرآن تن دادند!

عترت که نمونه آشکار و انکارناپذیر «راسخان در علم» و «اهل ذکر» بودند و می‌بایست ترجمان قرآن و وحی الهی باشند و از طریق آنان، امت به شهر علم نبی (ص) راه یابد، آن گونه که می‌بایست مورد استفاده قرار نگرفتند، بلکه به آنان بی‌مهری‌های فراوان شد.

این وصیت پیامبر بود که قرآن و تفسیر و احکام دین را از اهل بیت بیاموزید و سعی نکنید چیزی به آنان تعلیم دهید، زیرا آنان از شما آگاه‌ترند!<sup>۲۸</sup>

ولی جدا ساختن ساحت قرآن از تعالیم عترت، سبب شد که بسیاری از پرسشهای محتوایی امت نسبت به معارف دین و مطالب وحی، بی‌پاسخ بماند و این بی‌پاسخی نتایج ناگواری به دنبال آورد:

۱. سرگردانی و حیرت نومسلمانان و پیدایش جریانهای ارتداد و انحرافهای عقیدتی.

۲. شدت یافتن کار جعل حدیث.<sup>۲۹</sup>

۳. روی‌آوری مسلمانان به علمای یهود و نصارا برای دریافت قصص امتهای پیشین.

و ...!

بدان امید که چشمان باز این نسل و قلبهای دردمند و آگاه مصلحان در عصر حاضر، که می‌بایست عصر بنیادجویی هویت‌های فراموش شده اسلامی و قرآنی باشد، با بازگشت به قرآن و عترت و تمسک به آن دو، قلب تشنه نسلهای سرگشته را از کوثر معارف ناب و تحریف نشده قرآنی سیراب کنند و ساحت مقدّس شریعت را از خرافه‌ها و باورهای وهم‌آلود اهل کتاب، چونان: اعتقاد به جسمیت خداوند و تجسم او در قیامت و ... دور گردانند.



## پی نوشت ها

۱. سوره توبه، آیه ۳۰.
۲. سوره مائده، آیه ۶۴.
۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.
۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، بیروت، دارالفکر، ۲۳۴/۱؛ تفسیر قرطبی، ۳۹/۱.
۶. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، ۲۶۲؛ کتانی، التراتیب الاداریه، ۱۱۶/۱.
۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۵/۱.
۸. سوره فصلت، آیه ۴۱، سوره حجر، آیه ۹، سوره قیامه، آیه ۱۷.
۹. نهج البلاغه، نامه ۷۷.
۱۰. زرکشی، محمد بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۶۱/۲.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۱۲/۹۲؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه اسماعیلیان، ۷۵/۳.
۱۲. متقی هندی، کنز العمال، خ ۲۹۵۸؛ سنن ترمذی ۱۵۲/۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۱۲/۹۲.
۱۳. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۲۹/۱.
۱۴. شاطبی، الموافقات، ۲۸۷/۳، به نقل از: التفسیر العلمی / ۵۳.
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قم، منشورات رضی، ۱۷۸/۴.
۱۷. محمدحسین علی الصغیر، دراسات قرآنیه، قم، مکتب العلوم الاسلامی / ۶۱.
۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.
۱۹. ابن اثیر، جامع الاصول، ۱۸۷/۱.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۸۶/۳.
۲۱. شیخ طوسی، محمدبن حسن، تفسیر التبیان، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۳/۱.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۶۸/۱.
۲۳. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول الکافی، ۱۹۲/۱.
۲۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، ۴۸۲/۱.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۲۷۷/۵.
۲۷. قلقشندی، صبح الاعشی، ۱۵۱/۳.

٢٨. طباطبائي، محمدحسين، الميزان، ٢٧٤/٥.
٢٩. محمود ابوريه، اضاء على السنه المحمديه / ٢٥٥.